

روستای حیدرآلات، پژوهشی در باستان

کاظم - سادات اشکوری
مرکز مردم‌شناسی

پورته سر *laleke porte sar* « (بالتر از «فوشه») که برای این عقیده بودند هر کس در فصل تابستان - روز هنگام - به گیلان (جلگه) برود؛ تب می‌کند و می‌میرد؛ شبانه به‌راه می‌افتند که برنج به بییلاق ببرند. وسط راه درمکانی به‌نام «شیخ‌جمال» می‌نشینند که خستگی درکنند. خوابشان می‌برد. همینکه بیدار می‌شوند، آفتاب بلند شده بود. آنچنان ترسیده بودند که به‌محض رسیدن به بییلاق یکی از برادران جان به‌جان آفرین تسلیم می‌کند.

باری . . . اندیشه‌ی رفتن به بییلاق با آنان مانده است و می‌گویند قبل از «پنجک»^۳ باید به بییلاق رفت، که بعد از آن دیگر لطفی ندارد.

جمعیت

روستای «حیدرآلات» ۲۸۴ نفر جمعیت دارد، در ۴۹ خانوار. از این عده ۱۳۷ نفر زن هستند و ۱۴۷ نفر مرد. از این جمعیت ۲۳ خانوار کشاورزند، ۱۶ خانوار کارگر کشاورز، هفت خانوار دامدار، یک خانوار کاسب، یک خانوار چوپان و یک خانوار از کار افتاده.

از حیدرآلاتی‌ها تنها یک خانوار به «شالما *salessa*» - دهی در شش کیلومتری «حیدرآلات» - مهاجرت کرده است تا رئیس خانوار به‌پدر و مادرش ملحق شود. از افراد دیگر تنها ۶ مرد و ۱۰ زن در فصل بهار برای کارگری کشاورزی

«حیدرآلات *heydaralât*» دهی است جنگلی از دهستان گشت، شهرستان فومن؛ استان گیلان که در دره‌ی «قلعه رودخان» بردشت کنار رودخانه جا خوش کرده است. می‌گویند که، در سال‌های دور شخصی می‌زیست به‌نام «حیدر» که تمامی دشت کنار رودخانه به‌او تعلق داشت. و هم از این سبب است که این ده «حیدرآلات»، یعنی دشتی که به «حیدر» تعلق دارد؛ نامیده شده است. «حیدرآلات» در دهه‌ی جنگلی قرار گرفته است. خانه‌هایش پراکنده‌اند و هر خانه حیاطی بزرگ دارد که در حقیقت باغ کوچکی است. وارد ده که می‌شوی یکی دو خانه به چشم می‌آید و بعد که پرس‌وجو می‌کنی معلوم می‌شود، در دل درختها و این سوی و آن سوی خانه‌های دیگر نیز قرار گرفته‌اند.^۴

آب و هوا

آب و هوای «حیدرآلات» در تابستان گرم و مرطوب است و مرداد گرم‌ترین ماه که «شل شله‌پچی *sel sele paji*» می‌نامندش. زمستانش چندان سرد نیست، اما در دی و بهمن برف هم می‌بارد.

تابستان‌را - می‌گویند - حتماً باید به بییلاق رفت، اگر چه دیگر برای خود آنان این فرصت پیش نمی‌آید. گویند در حدود پنجاه سال قبل دو برادر از اهالی روستای «لکه



این آیا نمی‌تواند مزید بر علت باشد؟

فعالیت‌های تولیدی

مبنای معیشت در «حیدرآلات» کشاورزیست و دامداری. باغ و میوه و صنایع دستی در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد. در سال‌های اخیر پرورش کرم ابریشم در یکی دو خانوار رواج پیدا کرده بود که اکنون رو به کاستی نهاده‌است. از مجموع مزارع (۶ دانگ) ، چهار دانگ خرده مالکیست و دودانگ موقوفه‌ی عام. این شش دانگ که بدصورت «مشاع» بهره‌برداری می‌شود؛ بیست و چهار هکتار

به روستاهای «سیدآباد» و «گوراب‌پس» می‌روند و اوایل تابستان به‌ده خود باز می‌گردند.

حیدرآلاتی‌ها گاه به‌خاطر «پرچین»ی - فی‌المثل - که بچه‌ها خراب می‌کنند، ودامی که به مزرعه‌ای می‌رود؛ به‌هم می‌پزند. برخی از اینان از چند پشت به این‌سوی با هم قهرند.

این‌کینه ریشه‌ای عمیق دارد. در گذشته که دامداران عمده بودند، به‌علت از دست دادن دام؛ «علف‌چر» را به‌دیگری واگذار می‌کردند. و بعدها صاحب نخستین «علف‌چر» با صاحب دومی اختلاف پیدا می‌کرد و مدعی می‌شد که «علف‌چر» به‌او تعلق دارد.

بدین‌گونه اختلاف ریشه می‌دوانید که هنوز هم حوادثی کوچک - گاه - به‌تراضی بزرگ منجر می‌شود.

از طرفی عنایتی که به «قلعه رودخان» - دهی در جوار حیدرآلات - شده، حیدرآلاتیان را آزرده‌خاطر ساخته‌است که نه «مدرسه» دارند و نه «حمام» و نه «سپاه دانش» و . . .

- ۱ - جلگه‌های کنار رودخانه را «لات» گویند.
- ۲ - مسکن حیدرآلات و ویژگی‌هایش در مقاله‌ای جداگانه آمده است. نگاه کنید به: «تأمل در مسکن حیدرآلات»، از همین قلم. مجله‌ی هنر و مردم - شماره ۱۵۶ - مهر ماه ۱۳۵۴.
- ۳ - پنجک = panjek = دوروزنیم از بهار و دوروزنیم از تابستان - پایان بهار و آغاز تابستان - را «پنجک» نامند.

مزرعه را دربر می‌گیرد. (۱۶۵ هکتار شالیزار و ۷۵ هکتار باغ چای).

مقدار بذر افکن ۱۶۵ هکتار شالیزار ۱۹۸۰ کیلو «شلنوک» است. جز این مقدار ۵۰ هکتار از مزارع برنج حیدرآلات در روستای «قلعه رودخان» قرار گرفته است.

نسق زراعی که در گذشته «قوطی» بود؛ همچنان متداول است. هر قوطی برابر است با ۵۵۰ متر مزرعه که در حدود ۳۳ کیلو برنج می‌دهد.

در گذشته که روابط براساس ارباب و رعیتی بود، هر یک از رعایا بابت هر هکتار زیر کشت، هفده قوطی برنج به ارباب می‌داد که نیش «بی‌نام» (عنبربو، صدری پُست) بود و نیش «چمپا».

بعد مزارع براساس بهره‌ای مالکانه بین زارعان تقسیم و به اقساط فروخته شد که هر زارع از بابت یک هکتار زمین مزروعی سالانه ۵۳۴۰ ریال به مدت دوازده سال به مالک بپردازد.

در آن زمان (قبل از سال ۱۳۵۰) مجموع زمین‌های زیر کشت ۱۸ هکتار بود که بعدها زارعان ۶ هکتار به مزارع خویش افزودند.

اکنون گذشته از ۲۴ هکتار زمین (شالیزار و باغ چای) در حدود چهار هکتار زمین‌های اطراف خانه‌ها به کشت سیب‌زمینی، باقلا، سیر، پیاز و ذرت اختصاص داده شده است.

کشت به شیوه‌ی قدیم انجام می‌گیرد و هنوز وسایل جدید کشاورزی به این ده راه نیافته است.

از محصولات کشاورزی تنها برنج و چای به فروش می‌رسد. از حدود ۱۱۵۵ قوطی (۳۸۱۱۵ کیلو) برنج که برداشت می‌شود، ۲۰۰ قوطی (۶۶۰۰ کیلو) به فروش می‌رسد، از قرار هر قوطی ۹۰۰ ریال.

برنج را شرکت تعاونی «گوراب پس» می‌خرد و همینطور خریدارانی که به ده می‌آیند و دکانداران محلی.

حیدرآلاتی‌ها می‌گویند به‌هنگام برداشت برنج (اواخر تابستان) خریداران نرخ را پائین می‌آورند و در بهار که روستائیان نیز به برنج نیاز دارند، قیمت را بالا می‌برند. اما چاره‌ای ندارند جز اینکه به آنان بفروشند.

چای که مجموعاً در حدود ۱۸۷۵۰ کیلو برداشت می‌شود؛ تقریباً ۴۰۰۰ کیلو درجه‌ی یک و ۱۰۰۰۰ کیلو درجه‌ی دو و بقیه درجه‌ی سه به‌شمار می‌آید.

خریدار چای درجه یک و درجه‌ی دو کارخانه‌ی لاکان است که درجه‌ی یک را کیلوئی ۲۷ ریال و درجه‌ی دو را کیلوئی ۲۲ ریال می‌خرد. چای درجه‌ی سه را افراد یا تجار محلی می‌خرند از قرار هر کیلو پانزده ریال و بعد خشک می‌کنند و به فروش می‌رسانند.

منابع آب زراعی

آب زراعی «حیدرآلات» از رودخانه و چشمه تأمین می‌شود. رودخانه ۶ سنگ آب می‌دهد که هر سنگ قریب ۵۰۰ قوطی (۲۵ هکتار) زمین را آبیاری می‌کند و چشمه ۱ بغل که بغل در حدود دو هکتار زمین را آبیاری می‌کند.

مقدار زمینی که از آب رودخانه آبیاری می‌شود در حدود ۲۹۰ قوطی و مقدار زمینی که از آب دو چشمه آبیاری می‌شود در حدود ۴۰ قوطی است.

سالیانه از بابت آب رودخانه ۱۴۵۰۰ ریال و آب چشمه ۱۰۰۰ ریال می‌پردازند به تناسب زمین‌های مزروعی.

منطقه‌ی «قلعه رودخان» که «حیدرآلات» نیز جزئی از آن است یک «آبیار» دارد که «اوساور ossâvar» می‌نامندش. این شخص وظیفه دارد به‌هنگام کم‌آبی مزارع را سرکشی کرده آب اضافی مزرعه‌ای را به مزرعه‌ی کم‌آب برگرداند.

هر زارع با توجه به مقدار زمین زیر کشت خود، ۵۰ تا ۱۵۰ ریال در سال به «اوساور» مزد می‌دهد.

این «اوساور» نماینده‌ی «میراب mirâb» است که در مرکز شهرستان است. «میراب» معاونی دارد که «نایب میراب» نامیده می‌شود و «نایب میراب» معاونی دارد به نام «آب سوار âb sovâr». «میراب» و «آب سوار» در مرکز شهرستان هستند و از دولت حقوق می‌گیرند.

این تشکیلات در «حیدرآلات» کارچندانی ندارد که این روستا در دهنه‌ی رودخانه و دامنه‌ی جنگل است و به اصطلاح در «سراب sarâb» قرار دارد. مزارعشان سرشار است از آب و از این بابت غمی ندارند.

دامداری

دامداری که در گذشته مبنای اصلی معیشت در «حیدرآلات» بود، امروز رو به کاهش می‌رود. مشکلات کوچ کردن از جلگه به «میان‌بند» و «سربند» در هوای مه‌آلود و گاه بارانی «درنگ» را باعث شد.

شرح	سطح زیر کشت		مقدار بذر		برداشت		مصرف سالانه اهالی	
	به هکتار	به واحد محلی	کیلو در هکتار	به واحد محلی	کیلو در هکتار	به واحد محلی	واحد محلی	کیلو
برنج	آبی	۱۸۰۰ قوطی	۱۶۰۰	۱۲۰ قوطی	۲۲۱۰	۷۰ قوطی	۹۵۵	۳۱۵۱۵
چای	آبی	۷۵ جریب	۷۰۵	—	۲۵۰ کیلو	۲۵۰ کیلو	—	—
سیب زمینی	آبی	۱۰ قفیس	۹	۲۰ کیلو	۲۰۰ کیلو	۲۰۰۰	۲۰۰۰ کیلو	۲۰۰۰
باقلا	آبی	۱۰ قفیس	۱	۱۰ کیلو	۱۷۰ کیلو	۱۷۰۰	۱۷۰۰ کیلو	۱۷۰۰
سیر	آبی	۵ قفیس	۵٪	۲۰ پنجا	۱۶ پنجا	۸۰۰۰	۱۶ پنجا	۸۰۰۰
پیز	آبی	۵ قفیس	۵٪	۲ کیلو	۲۰ کیلو	۲۵۰ کیلو	۷ کیلو	۲۵۰
ذرت	آبی	۵ قفیس	۵٪	۴ موچه	۴۰ موچه	۲۰۰۰ موچه	۲۰۰۰ موچه	۲۰۰۰ موچه

□ در مزرعه برنج، در مقابل پنج قوطی بذر ۱۴۰ قوطی جو (شلتوک) به دست می‌آید که در جدول ۷۰ قوطی برنج به حساب آمده است.

□ چای را به صورت برگ سبز به کارخانه می‌فروشند.

□ در هر قفیس باغ سیر، ۲۰ پنجا (هزار دانه) بذر می‌ریزند.

□ در هر قفیس باغ ذرت، ۴ موچه muce (هر «موچه» یک ذرت است که دانه دانه می‌کنند) بذر می‌پاشند.

برخی از پرندگان را با دامهای دستی (وشته تله veste tale، کلنگور kolongor و خودبژن xod bezan) صید می‌کنند که این کار - بیشتر جنبه‌ی تفنن دارد.

صنایع دستی

بافتن «شال» (پارچه‌ی پشمی)، «جوراب»، «دستکش»، «چادر» (برای چوپانان)، «گوش‌کلاه»، «پیراهن‌کش» و... برای رفع نیازهای خودشان رواج دارد. این دست‌بافت‌ها بتدریج که دامداری از رونق افتاده، رو به کاستی رفته است چرا که اینهمه بیشتر مورد استفاده‌ی چوپانان بود. اکنون در خانه‌ی برخی از افراد که همچنان پوشاک گذشته‌ی خود را ارج می‌نهند؛ از این قبیل دست‌بافت‌ها می‌توان یافت.

اوزان و مقادیر محلی

حیدرآلانی‌ها برای «وزن کردن»، سه نوع «سنگ» دارند:

- ۱ - من برنجی .
- ۲ - سنگ طالش .
- ۳ - من رایج .

«من برنجی» در حدود ۸۲۵۰ کیلو است که به نیم من، چارک، نیم چارک، «پنجا» و «نس پنجا» (نصف یا نیم پنجا) تقسیم می‌شود:

۸/۲۵۰ کیلو	=	من برنجی
« ۴/۱۲۵	=	نیم من
« ۲/۰۶۲۵	=	چارک
چارک ¼	=	نیم چارک
« ¼	=	پنجا (penjâ)
پنجا ¼	=	نس پنجا (nespenjâ)

و «سنگ طالش» که یک من آن ۷/۵ کیلو است؛ به اجزاء زیر تقسیم می‌شود:

۷/۵ کیلو	=	من
« ۳/۷۵۰	=	نیم من
« ۱/۸۷۵	=	چارک (سه پنجا)
۲۰ درم	=	پنجا (penjâ)
۶ مثقال	=	درم (dâram)

بیست سال قبل «حاج رفیع» نامی «خشته کوره» سر xeste kure sar، قسمت جنوبی حیدرآلات، را احداث کرد و به کشت روی آورد که قبل از او در حدود ۲۵ سال پیش، «نورالله قنبری» باغ چای احداث کرده بود.

این آزمون‌ها نتیجه داد و دیدند که زمین برای چای و برنج مناسب است. بدین ترتیب دامداری رو به کاهش رفت و کشاورزی رونق گرفت.

اکنون تنها شش نفر هستند که بیش از صد گوسفند و بز دارند. تعداد دام بقیه قابل ملاحظه نیست. نگهداری گاو که آسان‌تر است چوپان گوسفند و بز رو به کاستی نهاده است؛ چرا که یک گاو ماده بسیاری از نیازهای خانواده‌ی روستائی را برمی‌آورد و یک گاو نر دوش به دوش مرد مزرعه را برای کشت آماده می‌سازد.

از شیر گوسفند و بز پنیر تهیه می‌کنند و از شیر گاو «کره». فصل تهیه‌ی پنیر اواخر اسفند آغاز می‌شود و کره بیشتر در بهار به دست می‌آید.

نگهداری گاو در حدود ۶ ماه و گوسفند و بز در حدود ۱۱ ماه دور ازده، همینطور جلوگیری از چرای دام در جنگل باعث شده است که روستائیان به آن مختصر دام نیز عنایتی نشان ندهند. افرادی که به روزهای گذشته می‌اندیشند بر این عقیده‌اند که، دولت باید مراعات غیر جنگلی در اختیار دامداران بگذارد تا بتوانند چوپان گذشته، دامداری را دنبال کنند.

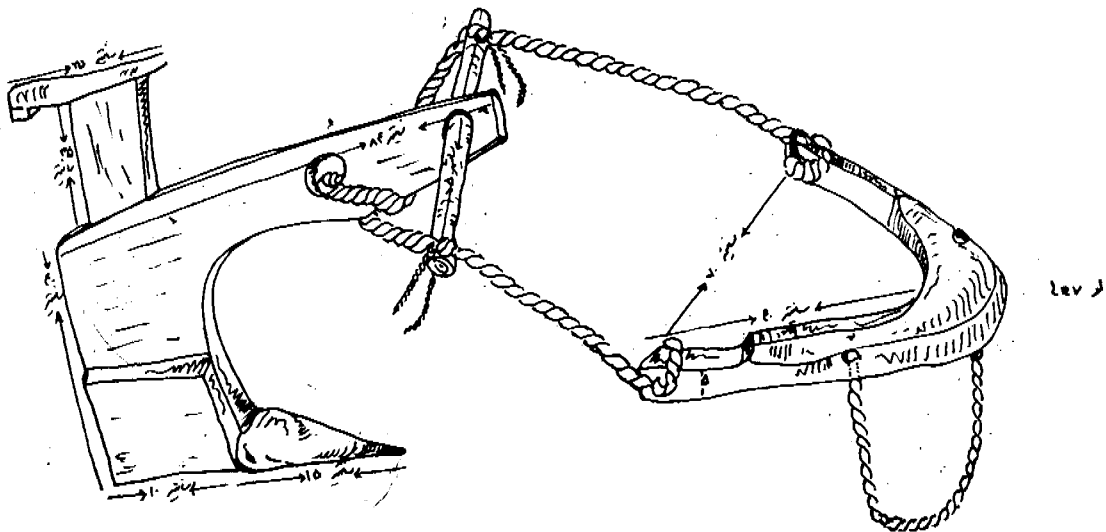
جز اینها بیماریهای دامی نیز مزید بر علت است که در هوای مرطوب و زیر باران‌های یکریز دامها را تلف می‌کند.

اغلب این بیماریها را هنوز ناچارند با داروهای محلی معالجه کنند.

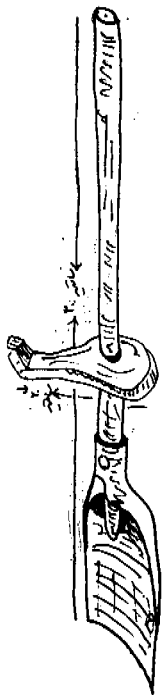
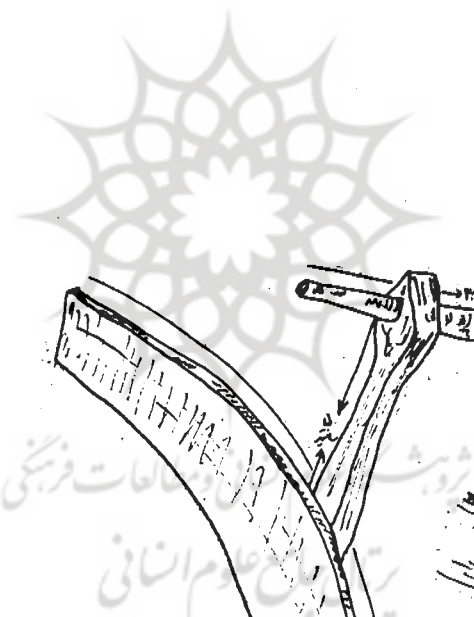
این همه باعث شده است که بتدریج کشاورزی رو به افزایش رود و مقبول افتد.

شکار

در اطراف «حیدرآلات» پرندگان و حیوانات وحشی فراوانند. از قبیل: گوزن (گوزن ganz)، آهو (برزا perza)، قرقاول (تورک turk)، نسبر nesber، کفات kafât، گنجشک (مرکیه merkiya) و... که در فصول مختلف برخی از اینان به‌ده می‌آیند؛ مخصوصاً در زمستان که هوا سرد میشود.



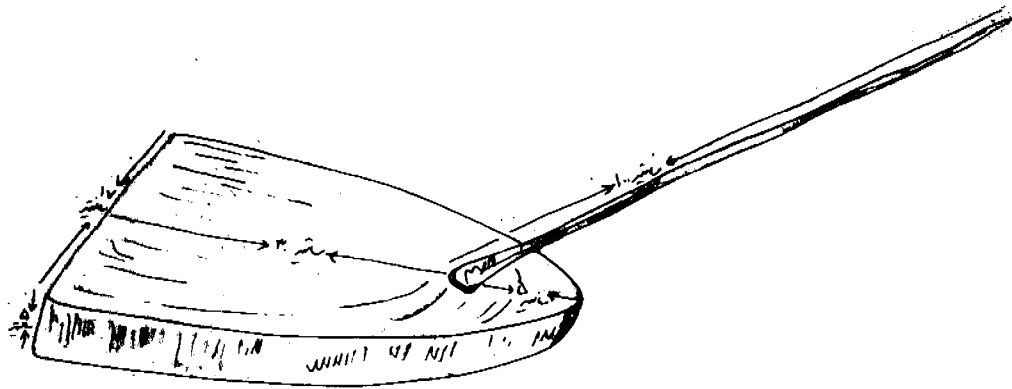
۱ و ۴ کاؤل
Kâvel



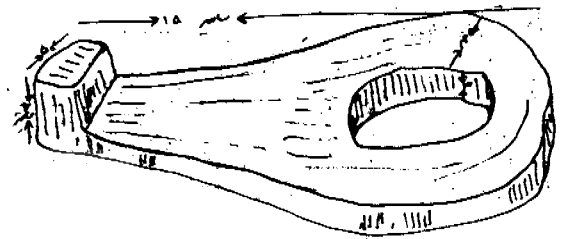
خلیک
Xalik
(۳)



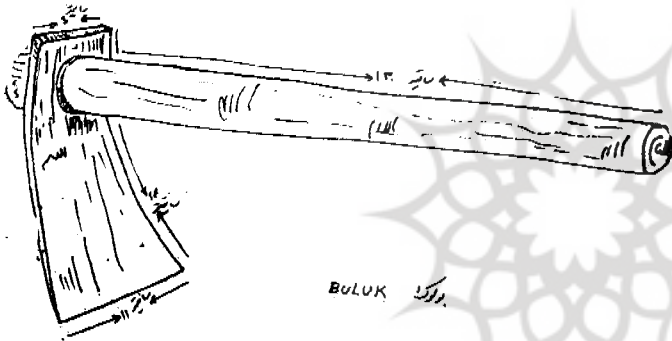
ni kâvel



(۴) لوسکه Luska

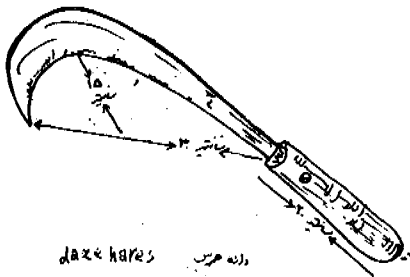


بادوش Pâdus
(۳)



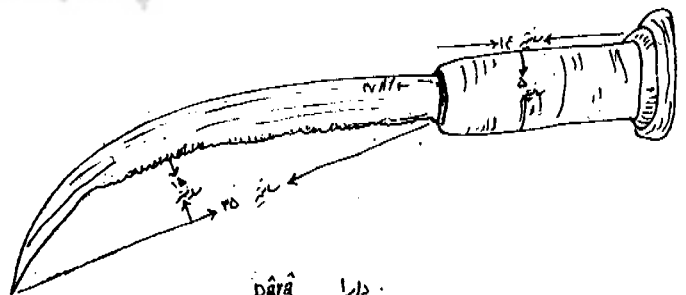
(۷) بولوك Buluk

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دانه بریدن دانه بریدن daxe hares

(۶)



درا دانه dâra

(۵)

و «من رایج» همان من متداول شش کیلوئی است .
 از این اوزان چنین برمی آید که «سنگ طالش» به معیشت
 قبلی حیدرآلاتی ها برمی گردد که دامدار بودند و کوچنده .
 چرا که اکنون نیز برای وزن کردن «پنیر» ، «کشک» ،
 «عسل» ، «کره» ، «شیر» و . . . از «سنگ طالش» استفاده

می کنند . حال آنکه «من برنجی» پس از تغییر معیشت یعنی
 روی آوردن حیدرآلاتی ها به کشاورزی ؛ رایج شده است که
 «برنج» را با آن وزن می کنند هنگامی که بخواهند مزد کارگر
 با کرایه ی «ورزو» را پردازند .
 من رایج که از شهر آمده است با فرآورده های شهری

حیدرآلات

دامداری

شرح	نوع دام	گوسفند	بز	گاو ماده	گاو نر	گوساله	اسب	مغ و خروس	کندوی زنبور عسل
تعداد	۱۷۰۱	۱۳۶	۵۴	۲۱	۳۶	۹	۵۰۰	۳۲	
نژاد	محلی	محلی	محلی	محلی	محلی	محلی	محلی	محلی	
تعداد فروخته شده در سال	۱۵۰	۲۰	۱۵	۵	۴	۱	۴۰۰	۳	
درآمد متوسط هر واحد در سال . به ریال	۱۶۲۰	۱۰۲۰	۱۰۰۰۰	۲۵۰۰	-	۳۰۰۰	۵۰۰	۶۰۰	
متوسط ارزش هر واحد به ریال	۱۵۰۰	۱۲۰۰	۸۰۰۰	۱۰۰۰۰	۴۰۰۰	۷۰۰۰	۱۵۰	۸۰۰	
تلفات دام (متوسط سه سال گذشته)	۴۵۰	۹۰	۶۰	۱۵	۳۰	۳	-	۱۵	
تعداد کشتار برای مصرف اهالی	۱۵۰	۳۰	۱۰	۴	۴	-	۴۵۰	-	

به حساب آمده است.

درآمد متوسط يك گوسفند، اگر بره داشته باشد،

به حساب آمده است.

درآمد اسب، اگر بار به ییلاق ببرد در دو ماه ،

پاترده بار می شود هر بار دویست ریال به حساب آمده است.

درآمد متوسط يك بز، اگر بزغاله داشته باشد،

به حساب آمده است.

يك کندوی زنبور عسل به طور متوسط ۵ کیلو عسل

می دهد، از قرار هر کیلو ۱۲۰ ریال به حساب آمده است.

درآمد متوسط يك گاو ماده، اگر گوساله داشته باشد،

که وارد روستا می‌شود؛ در ارتباط است و «قند»، «چای»، «شکر» و... را با آن وزن می‌کنند.

جز اینها واحد مسافت اینان نیز نشان می‌دهد که برخی از خصوصیات معیشتی گذشته‌شان همچنان با آنها مانده است که با «ساعت»، «پیش از ظهر» یا «بعد از ظهر» فاصله را می‌سنجند.

تقسیم کار

در «حیدرالات» کارهای مربوط به دامداری اغلب به عهده مردان است؛ اما در کشاورزی زنان نقش عمده‌ای دارند و همپای مردان کار می‌کنند.

اگر در باغ چای شخم به عهده مرد است؛ در عوض در «کاشت» مرد و شرکت دارند و همینطور در «برداشت» (چین) زن و حتی کودکان فعالیت می‌کنند. در کشت برنج نیز کارهای عمده را زنان به عهده دارند.

در مجموع می‌توان گفت، کشت محصولات، چرای دامها، فروش محصولات و خرید مواد مصرفی، تهیه هیزم و دوشیدن شیر گوسفند به عهده مردان است؛ و درختکاری، باغبانی، کارخانه و بافتن پارچه‌های پشمی، چای چینی، «نشا» و «وجین» مزارع برنج، دوشیدن شیر گاو را زنان به عهده دارند.

در برداشت محصولات کشاورزی مرد و زن با هم کار می‌کنند و در بسیاری از کارها پسر بچه‌ها نیز با مردان و زنان یاری می‌کنند.

گورستان

حیدرالاتی‌ها مرده‌هایشان را در گورستان «قلعه رودخان» به خاک می‌سپارند، اما گورستان دیگری دارند به نام «صدبنده» که «مزار» نیز نامیده می‌شود، و در جنوب شرقی روستا قرار گرفته است.

«صدبنده» بر بالای تپه‌ای است که درختهای شمشاد دایره‌ای زده‌اند و یک درخت شمشاد را در میان گرفته‌اند. بر درختها نخ بسته‌اند و پارچه‌هایی به شکل «ننو» که سنگی در داخل آن نهاده‌اند، به این امید که صاحب فرزند شوند. «صدبنده» در عین حال زیارتگاهی است که در روز عاشورا عزاداران به دورش طواف می‌کنند.

حیدرالاتی‌ها بر این عقیده‌اند که این مکان مدفن «صدبنده‌ی نیکوکار» خداست و هم از این روست که کودکان مرده‌را در آنجا دفن می‌کنند؛ که پاک‌اند و بی‌گناه، و بزرگسالان را به گورستان «قلعه رودخان» می‌برند.

خانواده در ارتباط با مسکن، پوشاک و بهداشت

در «حیدرالات» اغلب پسرهایی که ازدواج می‌کنند،

از روی سفره‌ی پدری کنار می‌روند و برای خود خانه‌ای جداگانه می‌سازند.

در این قبیل موارد پدر مختصری مزرعه و باغ چای به پسر می‌دهد که سهم اصلی او برای بعد محفوظ می‌ماند؛ اما دختر سهمی نمی‌برد.

در برخی از خانواده‌هایی که تفکیک می‌شوند، ثروت عاملی است تا یکی از افراد خانواده به سوی دیگری جلب شود. فی‌المثل مادر ترد پسری که وضع مالی بهتری دارد، می‌ماند؛ برای نگهداری بچه و رسیدگی به کارهای خانه.

اغلب مردهای حیدرالات گرایشی نشان می‌دهند که دوزن داشته باشند، اما زنهایی که «بیوه» می‌مانند، کمتر شوهر جوانی سراغشان می‌آید و این قبیل زنان به افراد پا به سن نهاده‌ی ثروتمند شوهر می‌کنند.

در یک خانواده‌ی حیدرالاتی از جهت پوشاک، تنها پا به سن نهاده‌ها پای‌بند پوشاک قدیمی می‌باشند و جوانها لباس شهری می‌پوشند و از جهت آرایش نیز «حنا» نهادن بر سر، هرپاتر زده روز یکبار، بین پیران متداول است. و جوانترها گوشواره، سکه‌های طلا، انگو، انگشتری و... به خود می‌آویزند.

عروس‌های جوان و دختران - اغلب - کمی از موی سر را به عنوان «کاکل» جلو پیشانی می‌آورند.

اغلب مردان تسبیح به دست می‌گیرند و چوپانها، چوبدستی؛ از جنس «فتر feter» (از گیل) که یک سرش را آهن می‌گیرند و با میخ گره‌هایی در آن ایجاد می‌کنند.

پیرمردها سر را با تیغ می‌تراشند و جوانها موی بلند کرده‌اند و برخی نیز جلو سر را تراشیده‌اند؛ برای مسح.

یک خانواده‌ی حیدرالاتی چندان توجهی به بهداشت ندارد. در بارش یکریز؛ گاه گل‌ولای تا وسط اتاقها می‌آید، و همینطور ظرف‌ها را در آب رودخانه‌ای که آلوده است؛ می‌شویند. مخصوصاً در فصل کار فرصت کمی پیدا می‌کنند تا به خوراک خود برسند. ظرف غذا را بر اجاق می‌نهند و به دنبال کار می‌روند که ای بسا مرغی نک بزند و یا بادی گردوخاک در آن پاشد.

از جهتی در تمامی ده تنها چهارخانوار «مستراح» دارند که آن نیز چاله‌ای است که دورش را با پرچین بالا آورده‌اند. بقیه کنار رودخانه و زیر درخت و هر جای دیگر می‌نشینند. این نیز به گونه‌ای دیگر در آلوده‌سازی محیط تأثیر می‌نهد. رعایت نکردن بهداشت باعث شده است که بیماریهای «زردی» «گرمی»، «اسهال» و «سرماخوردگی» در این روستا فراوان باشد که اغلب بیماریها را در گذشته با گیاهانی چون «گل‌گاوزبان» و «گل‌بنفشه» و یا «به‌دانه» معالجه

می‌کردند. و اکنون برخی از خانواده‌ها همچنان به سنت قدیم ارج می‌نهند و باقی به‌زشک مراجعه می‌کنند.

دو نمونه از ترانه‌های عاشقانه‌ی طالشی را در اینجا می‌آوریم و سخن به پایان می‌بریم:

بازی‌ها - فراغت و سرگرمی

از جمله بازیهای متداول در «حیدرالات»، «لپه‌بازی lapa bâzi»، «انگشتره‌بازی ângustarâ bâzi»، «لاله‌بازی lala bâzi»، «قیش بازی geys bâzi»، «پوته‌کله‌بازی puta kalla bâzi»، «زلزله‌خموش‌لخه zelzelexe musâlexe»، «کلا پاسره kelâ pâ sere» و... است.

این بازیها سرگرمی کودکان و نوجوانان است که مردان یا به‌سن نهاده نیز در شب‌های زمستان به‌برخی از این بازیها روی می‌آورند.

چنین به‌نظر می‌رسد که اغلب این بازیها ریشه در فرهنگ گیلکی دارد. فی‌المثل در «انگشتره بازی» آنجا که طرف برنده، بازندگان را هجو می‌کند، شعر به‌گوش گیلکی است:

askel bejârâ dâsteme
ajur sakânâ dâsteme
game xukânâ nâsteme

شالیزاری پر از ساقه‌ها داشتم
سگهائی اینچنین داشتم
غم خوک‌هارا نداشتم

و این نشان می‌دهد که «حیدرالاتی»های دامدار پس از تغییر دادن معیشت خویش و روی آوردن به کشت، از فرهنگ همسایگان تأثیر پذیرفته‌اند.

جز اینها گاه مردان برای سرگرمی به «مسله جنگ»^۵ روی می‌آورند؛ که این «مسله جنگ» (چیستان) ریشه در ادبیات طالشی دارد و به معیشت مردمان آن ناحیه بازمی‌گردد. و همینطور پس از فراغت از کار روزانه در دو دکان ده که در عین حال قهوه‌خانه نیز به‌شمار می‌آیند، جمع می‌شوند و از خاک و هوا و بدی و خوبی محصول حرف می‌زنند.

ادبیات طالشی

گویش مردم حیدرالات طالشی است و ادبیات اینان بسیار غنی. یک فرد طالشی در ترانه‌هایش محیط و معیشتش را وصف می‌کند. رطوبت جنگل‌های انبوه و آندوه بیلاقی در این ترانه‌ها جاری است.^۶

تلاره جور بشوم تی موختنه ره
تلا گلبرگ هنم تی گردنه ره
ای شب خانه آیم تی خفتنه ره
تی ماره سک بوبو می‌گفتنه ره

telâre jur Bosâm ti Moxtanere
tala Gobarg henem ti Gardanere
i sab Xâne âyem ti Xoftanere
ti Mâre sak Bobu Mi Giftanere

بالای تلار (ایوان طبقه‌ی دوم) رفتیم برای دیدن تو
گلبرگی از طلا می‌گذارم برگردن تو
یک شب به خانه‌ات می‌آیم که کنارت بخوابم
مادرت سگ می‌شود که مرا بگیرد.

امه شب دلکه شده چراکه
ای کچه نفت دکه شمه چرا که
چراکه کم سواه یک‌دردی داره
یوفی لیته چرکینه یو نفت‌نداره

ama sab dalaka sama serâka
i kaca naft daka sama cerâka
cerâke kam sua yek dardy dâra
Yu Felita cerkina yu naft nedâra

به خانه‌ی شما که رسیدم شب شد
قطره‌ای نفت در چراغ بریز
چراغ کم سوست یک‌دردی دارد
یا فتیله چرکین است یا نفت ندارد.

۴ - آنهائی که گاوئر ندارند، آن را کرایه می‌کنند، از اوایل پائیز تا دوماه از بهار رفته نگه‌میدارند و بعد به‌صاحبش برمی‌گردانند. از بابت کرایه پس‌از برداشت محصول ۵ قوطی برنج چمپا (هر قوطی ۵۰۰ ریال) به‌صاحب گاوئر می‌دهند.

۵ - در برخی نقاط شمال ایران به چیستان «مسله» گویند، و برخی «مسله جنگ»؛ یعنی جدل از طریق چیستان.

۶ - درباره ادبیات طالشی نگاه کنید به مقاله‌ی «روزنه‌ای به‌سبزه و آب» از این نویسنده. مجله‌ی «هنر و مردم» - شماره‌ی ۱۵۱، اردیبهشت ماه ۱۳۵۴.